

شرق

انگیزه‌های حضور اسرائیل در آفریقا

عبد‌اللطیف محمد سعید

اسرائیل به اشکال گوناگون - و شیوه‌ها و ابزارهای مختلف- تلاش می‌کند در آفریقا نفوذ کند زیرا این قاره را بخشی از آرمان‌های خود برای تحقق رؤیای نیل تا فرات می‌داند. دریای سرخ برای اسرائیل اهمیت تجاری و استراتژیک زیادی دارد. اسرائیلی‌ها همچنین برای مقابله با دولت‌های عربی و اسلامی به حمایت و پشتیبانی دولت‌های آفریقایی نیازمند است. اخیرا اسرائیل به اهمیت کشورهای آفریقایی در محافل و نهادهای بین‌المللی نیز پی برده است. بن گورین - اولین نخست‌وزیر اسرائیل- در یکی از سخنانش درکنست (سال ۱۹۶۰) گفته بود «دولت‌های آفریقایی قوی نیستند اما صداپیشان در جهان شنیده می‌شود». صدای آنها در سازمان‌های بین‌المللی مساوی با صدای دولت‌های بزرگ است. دوستی اسرائیل با دولت‌های آفریقایی کمترین نتیجه‌اش آن خواهد شد که این کشورها در نزاع بین اسرائیل و اعراب بی‌طرف بمانند. در بهترین حالت نیز می‌توان انتظار داشت که برخی از آنها از مواضع اسرائیل حمایت کنند.

عصویت‌در اتحادیه

اسرائیل در سازمان وحدت آفریقا وضعیت یک «عضو ناظر» را داشت و این وضعیت را تا سال ۲۰۰۲ حفظ کرد. اما بعد که سازمان منحل و به‌جای آن اتحادیه آفریقا شکل گرفت تا چارچوبی منظم برای روابط منطقه‌ای در آفریقا باشد، اسرائیل تلاش کرد همان جایگاه را به دست آورد. بنابراین سال ۲۰۰۳ درخواست پیوستن به این اتحادیه را به‌عنوان یک «عضو ناظر» داد اما بپذیرفته نشد. اسرائیل هنوز هم به تلاش خود در این راه ادامه می‌دهد. منابع اسرائیلی می‌گویند بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر این رژیم، در کنفرانس کوچک و منطقه‌ای آفریقا درباره موضوع امنیت و مقابله با تروریسم حضور داشته است. این کنفرانس در اوگاندا با حضور سران دولت‌ها و دولت‌های کنیا، رواندا، سودان جنوبی، زامبیا، مالاوی و... برگزار شد. در آنجا اسرائیل موفق شد تعهد بگیرد که در آینده به‌عنوان یک «عضو ناظر» در اتحادیه آفریقا بپذیرفته شود. اسرائیل اگر بتواند به این جایگاه دست یابد، دشمنی جدی برای بسیاری از کشورهای عرب در موارد مختلف خواهد بود. زیرا یک یک عضو ناظر می‌تواند طرح پیشنهاد یا قوانینی را اصلاح کند و در بحث‌هایی که در اتحادیه عرب مطرح می‌شود، مشارکت داشته باشد(که‌اینکه‌به یک عضو ناظر اجازه داده می‌شود به همه توافق‌نامه‌هایی که این اتحادیه یکی از طرف‌های آن است، ملحق شود. طبعاً اسرائیل از این راه خواهد توانست تمام اطلاعات مربوط به سازمان‌های وابسته به اتحادیه آفریقا نظیر مجمع عمومی اتحادیه آفریقا، کمیته‌های تخصصی و دادگاه عدالت آفریقا را به دست آورد و به‌عنوان یک فاعل بین‌المللی از آنها بهره‌برداری کند. اسرائیل همچنین تلاش می‌کند روابط دیپلماتیک خود را با سودان جنوبی که از ابتدای استقلالش شروع شده بود توسعه دهد. اسرائیل به این کشور پیشنهاد کمک‌های مختلفی کرده است. این رویه‌ای است که اسرائیل با هر دولتی که تازه اعلام استقلال کند، پیش می‌گیرد. اسرائیل درمجموع منافع سیاسی و اقتصادی زیادی دارد که می‌شود آنها را در این چند مورد خلاصه کرد:

۱- تسلط بر صنایع استخراج نفت در آفریقا

۲- بهره‌برداری از مواد خامی که در کشورهای آفریقایی استخراج می‌شود به‌خصوص اورانیوم.

۳- استفاده از بازارهای آفریقا برای فروش تولیدات اسرائیل ازجمله در زمینه صنایع نظامی.

۴- در انحصارگرفتن بسیاری از صنایع و بنادر اقتصادی مانند صنایع غذایی در اتیوپی و اریتره

۵- تمرکز بر تولید و صدور الماس در کشورهای آفریقایی که یکی از مهم‌ترین منابع در آمد ملی اسرائیل است.

ابزارهای نفوذ
اسرائیلی سعی می‌کند برآقریقا مسلط شده و روابطی قوی با دولت‌های این منطقه داشته باشد. تئو آلیو از نیاز دولت‌های آفریقایی به کمک‌های اقتصادی سوا،استفاده می‌کند. در همین رابطه وزارت خارجه اسرائیل، «مؤسسه بین‌المللی همکاری و توسعه» را ایجاد کرده است. وظیفه این سازمان ارتباط بین نهادهای دولتی و شرکت‌های خصوصی بوده و در کل اهدافی سیاسی را دنبال می‌کند. دبیرکل اتحادیه عرب از سال ۱۹۹۲ گزارش‌های مخفیانه‌ای را دریافت کرده است که نشان می‌دهد اسرائیل از سه طریق در آفریقا نفوذ می‌کند:

۱- به‌کارگیری مهندسان و تکنیسین‌ها و فرستادن‌شان به آفریقا.
۲- تجهیز شرکت‌های اسرائیلی به همه نوع اطلاعات درباره کشورای آفریقایی،
۳- تقویت و تحکیم روابط بین اسرائیل و دولت‌های آفریقایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛ نه فقط ارتباط با دولت‌ها بلکه حتی با سازمان‌های مردم‌نهاد و احزاب سیاسی آفریقا.

گزارش‌ها نشان می‌دهد ایالات متحده آمریکا متوجه تحرک اسرائیل در این سطح بوده و این رژیم را تشویق می‌کند زیرا درنهایت به‌نفع پروژه مشترک آمریکایی- صهیونیستی، به‌جای نفوذ فرانسوی‌هایی است که در آفریقا حضوری تاریخی داشته‌اند (برای عیبه که حضوری بی‌ثبات و متغیر داشته‌اند. ازاین‌رو می‌بینیم اسرائیل از ابزار اقتصادی برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های دولت‌های آفریقایی استفاده می‌کند زیرا ابزار اقتصادی به‌دلیل شرایط جهانی و به‌خصوص بحران‌های اقتصادی روزه‌روز کارآمدتر می‌شود. بنابراین هرکس سعی می‌کند اعتماد دیگری را در این زمینه جلب کند. این ابزار را می‌توان به دو شیوه که بار برد: تحریم‌ها و تشویق‌هایی که شامل کمک‌های اقتصادی، مهندسی، نظامی و آموزش‌های امنیتی می‌شود. بعدها اسرائیل اولویت خود را به‌طور خاص به سازمان‌های جوانان داد و تلاش کرد در سطح کشور‌های آفریقایی آنها را گسترش دهد زیرا این سازمان‌ها کارشناسانی را تربیت می‌کنند که در آینده قدرت تصمیم‌گیری خواهند داشت. یکی از روزنامه‌نگارانی که از چند کشور آفریقایی دیدن کرد است درباره کارشناسان اسرائیلی می‌گوید: «درحالی‌که مهندسان آمریکایی و اروپایی دنبال دفتر کولردار بودند و جز با لباس‌های شیک و پیراهن‌های سفید دیده نمی‌شدند و برای نمونه گاهی به کشاورزان آفریقایی روش استفاده از ابزارهای جدید تولید را آموزش می‌دادند، کارشناسان اسرائیلی را می‌دید که با لباس‌های مندرس در بین مزارع با کشاورزان مشغول کار و گفت‌وگو هستند». اسرائیل هرگز از دخالت در قاره آفریقا دست نکشیده است...

ادامه در صفحه ۱۲

آمریکای ترامپ تسلیم جهان

یک سؤال همیشه مشغله ذهنی آمریکایی‌ها بوده است؛ اینکه آیا واقعا کشورشان لازم است بیش از این خود را درگیر امور جهانی کند یا اینکه شدت این درگیربودن را کم کند. این سؤال است که همیشه مورد اختلاف میان پیروان نظریه بین‌المللی‌بودن آمریکا و طرفداران نظریه منزوی‌شدن آمریکا و به‌خصوص دغدغه ذهنی جمهوری‌خواهان ازجمله «تدی روزولت» و «ویلیام هاوراد تافت» بوده و این روند تا آغاز جنگ جهانی دوم ادامه داشته است.

اما جنگ جهانی دوم شروع شد و به پایان رسید. بعد از پایان این جنگ، تمام رؤسای جمهوری آمریکا بدون استثنا همگی ترجیح دادند که شوق دوم این قضیه استفاده‌ی را برگزینند؛ یعنی اینکه تصمیم گرفتند آمریکا همچنان درگیر مسائل جهانی باقی بماند، نه‌آنکه خود را از آن کنار بکش. اتفاقا اینها گاهی هم به نتایج خیره‌کننده و مثبتی نیز دست یافتند. ریچارد نیکسون» و با چین رابطه برقرار کرد. «رونالد ریگان» بر روابط تیره آمریکا با شوروی تلی از خاکستر ریخت تا آنجا که حتی با «میخائیل گورباچف» در زمینه امضای پیمان کنترل سلاح‌های هسته‌ای مذاکره کرد. حتی رؤسای جمهوری نظیر «جیمز بکارک اوباما» «دولت این‌هاور» و «باراک اوباما» هم با هدف کاستن از تعهدات برون‌مرزی آمریکا، دستور کارشان را در عرصه بین‌الملل بر این مینا گذاشتند که نقش رهبری جهانی آمریکا همچنان حفظ شود، اما این



رهبری فقط یک جنبه‌گرایانه نباشد، بلکه از طریق ساختن و مدیریت‌کردن یک نظام بین‌المللی و اصول آن هم اصل دموکراتیک و بازار آزاد باشد. حالا رئیس‌جمهوری مانند «دونالد ترامپ» در آمریکا روی کار آمده و یک پنگ آهنین در دست گرفته است و دارد بر سر این نظام ضربه وارد می‌آورد.

استدلال او این است که آمریکا سالیان مدیدی بسیج شده اوضاع نمی‌آمد. هر وکیل‌تا وکالت نگرفته باشد به دادگاه نمی‌رود که از متهمی دفاع کند. ما هم نقش وکالت از یک ملت را برعهده داریم. فرداست که علیه بغداد در شورای امنیت و سازمان ملل متحد یا اتحادیه عرب شکایت کنیم. ما این وکالت را داریم و این همه‌پرسی به ما اختیار آن را می‌دهد که از حاکمیت ما ملت دفاع کنیم. آنجا فقط کردها نیستند. چون کسانی که رای دادند از همه قومیت‌ها بودند. باید مقامات بغداد خجالت می‌کشیدند که می‌دیدند هزاران نفر عرب با همان لباس‌های سنتی خودشان به صورت منظم در صف ایستادند و به استقلال کردستان رای دادند. این یعنی نه به حب علی، بلکه به‌خاطر بغض از معاویه بود. البته من از این تعبیر خوششم نمی‌آید چون ما همه را دوست داریم.

ح حب علی و بغض از معاویه یعنی چه؟

بگذریم. هزاران نفر عرب از قبایل شمر، الجبور، الجحیش، العبید، الدلیم به همراه زنان‌شان در صف ایستادند و برای دادند. این باید آموزنده باشد. من با طایفه‌گرایی مخالفم هرچند می‌دانم طایفه‌گرایی سا را رها نمی‌کند. باید اهل‌سنت خوب نگاه کند. الان نزدیک به دو میلیون پناهنده در اقلیم هستند. سلیم الجبوری می‌گوید باید آوارگان به خانه‌هایشان برگردند و شهرهایشان آباد شود. اما او از خود نمی‌پرسد چرا آنها برنمی‌گردند؟ چه کسی باید شهرهایشان را آباد کند؟ چه کسی مانع آبادانی شهرهایشان هست؟ خجالت نمی‌کشد روی صندلی رئیس پارلمان می‌نشیند و برای اهل‌سنت اشک تمساح می‌ریزد. تصور می‌کند همه‌پرسی مانع بازگشت این آوارگان می‌شود. من به او می‌گویم: این شما هستید که عراق را ویران کردید. همه‌پرسی کاری به بازسازی عراق ندارد. الرمادی چه ارتباطی به همه‌پرسی دارد؟ بروید الرمادی را بسازند. فلوجه را بسازند تا مردم برگردند. این مناطق که ارتباطی با همه‌پرسی ندارند. برای همین است که می‌گویم تا زمانی که اینها عراق را اداره می‌کنند وضع به همین منوال خواهد بود. تفکر اینها بسته است. مدارک بالا دارند اما به‌لحاظ تفکر و اندیشه رشد نکرده‌اند. من یک بار همین حرف را در بغداد زدم. در حضور العبادی، المالکی، المظلق و النجیفی. تعجب می‌کردم که آنها از ما چه می‌خواهند؟ باید ما را رها کنند تا بخشی از عراق یعنی همان کردستان را خوب مدیریت کنیم و حداقل این بخش برای خودش امنیت و ثبات داشته باشد.

منبع:الزمان



رئیس دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان عراق؛

بغداد باید راه‌های گفت‌وگورا باز کند

ح صدامی از شما نمی‌شنویم. معمول در بحران‌ها صدای میانه‌روها شنیده نمی‌شود به‌ویژه وقتی حوادث شتاب می‌گیرد؟

درست می‌گویید. من همچنان فردی میانه‌رو هستم. با هرگونه افراط‌گرایی مخالفم. اعم از اینکه دینی باشد یا قومی. میانه‌روی مردم را در نهایت به جایی می‌رساند. شما می‌دانید «منطق زور» یک منطق موثقی است اما «زور منطق» همان نیروی اعتدال است. درنهایت این منطق است که پیروز می‌شود و باقی می‌ماند. در مورد همه‌پرسی ما یک کمیته عالی تشکیل دادیم که در آن نمایندگان همه احزاب شرکت داشتند. این کمیته در هر استانی نمایندگان داشت. من بیشتر اوقاتم را در نشست‌های حزبی می‌گذرانم. در سایر احزاب نه حزب خودمان. من حتی در حزب خودمان از رسانه‌ها به دورم. دیدارهای زیادی داشتیم؛ با گروه‌های اسلامی، جنبش تغییر و اتحادیه میهنی کردستان. این وظیفه من بود. کم مأموریت فوق‌العاده سخت بود. البته کسانی هستند که از طریق رسانه‌ها کارشان را پیش می‌برند؛ کسانی هم هستند که پشت‌پرده کارشان را جلو می‌برند. من از سال ۱۹۹۲ تاکنون دست‌اندرکار انتخابات هستم. زبان خاص خودم را برای برقراری ارتباط با مردم دارم. همیشه به این عبارت اکتفا می‌کنم که می‌گوید: «با مردم به اندازه عقل‌شان سخن بگو». وقتی مثلا در یک روستا برنامه‌ای را ترتیب می‌دهیم من زبانم با شهر یا دانشگاه ... فرق می‌کند. دلیل اینکه در رسانه‌ها خیلی حضور ندارم همین‌هاست.

ح شما می‌دانید مردم بعد از برگزاری همه‌پرسی با یک سؤال مهم مواجه شده‌اند: پس از این چه خواهد شد؟ شما به چه چیزی فکر می‌کنید؟
من به عنوان یک عراقی دارم با شما صحبت می‌کنم. چون حتی با استقلال کردستان باز هم یک عراقی خواهم بود. من یک عراقی‌ام و به عراقی‌بودنم افتخار می‌کنم. اینجا وطن من است. به باور من هرکس در وابستگی ملی صادق نباشد در وابستگی قومی و طایفه‌ای نیز صادق نخواهد بود. برای من عراق یک کشور بزرگ به‌لحاظ جغرافیایی و میراث تمدنی است. کشوری سرشار از منابع غنی که گروهی آن را اداره می‌کنند؛ گروهی که باید به صورت حرفه‌ای این کار را انجام دهند نه به صورت مبارزاتی.

ح آیا این یک نقد درونی است؟

بی‌تردید، شما اگر قدرت نقد خود را نداشته باشید، نمی‌توانید دیگران را نقد کنید. من گاه به دوستان یا رفقایم می‌گویم درست است که روزگاری ما مبارزاتی مخفی داشتیم اما بعد از آن این مبارزه به یک وظیفه سیاسی و بعد به یک حرفه تبدیل شد. ما سیاست‌مداران دنبال این هستیم که چه باید کرد. کسانی هستند که حرفه‌ای غیر از سیاست بلند. کسانی هم هستند که حرفه‌شان سیاست است. بنابراین کار سیاسی را به عنوان یک حرفه انجام می‌دهند نه به عنوان یک وظیفه یا مأموریت. اینجااست که می‌بینیم منافع بر اصول ارجحیت پیدا می‌کند و این بدترین مصیبت است.

ح شاید اتفاقی باشد که موضوع همه‌پرسی کردستان هم‌زمان شد با همه‌پرسی در کاتالونیا اسپانیا. فکر می‌کنید حوادث کردستان الهام‌بخش کاتالون‌ها بود؟
این دو مسئله شباهت‌هایی با هم دارند. البته کاتالون‌ها زبان خاص و قومیت خاص خودشان را دارند و آنها اسپانیایی نیستند. آنها در درون اسپانیا زندگی می‌کنند ولی زبان و سنت‌ها و حتی جغرافیایشان متفاوت است. آنها مرزهایی شبیه به کردستان دارند. اما یک مسئله خیلی متفاوت‌تر این است که مسئله کردستان عراق - در اینجا من به عنوان یک عراقی صحبت می‌کنم و بحث من هیچ ارتباطی به دولت‌های همسایه ندارد - در داخل مرزهای جغرافیایی خودش صورت می‌گیرد. محیط اجتماعی و فرهنگی اسپانیا و اتحادیه اروپا که اسپانیا عضو از اعضای آن است با محیط عراقی که ما در آن بسر می‌بریم کاملا متفاوت است. عراق کشوری در مجموعه یک میهن عربی است. معنای این حرف آن است که من به روشنفکران و متفکران عرب احترام می‌گذارم زیرا فرهنگ و فکر منم علم نیست و باید به‌گونه دیگری با آن برخورد کرد. ما همه خواستار دموکراسی هستیم و گاهی از آن به عنوان یک شعار استفاده می‌کنیم. اما سؤالی که مطرح است اینکه دموکراسی به عنوان یک اصل و فرهنگ و شیوه زندگی باید باشد. نه یک شعار سرگرم‌کننده. ازاین‌رو کسانی که در پارلمان بغداد، دولت و هیئت وزیران هستند روشنفکر نیستند. بعضی‌شان حتی مدارک تحصیلی بالای دارند. مانند العبادی که دکترای مهندسی دارد اما داشتن مدرک به معنای داشتن فرهنگ نیست. برای مثال مجموعه تصمیم‌هایی گرفته شد و بیچاره نخست‌وزیر را مجبور کردند آنها را اجرا کند. اما اینها کمر او را می‌شکنند چون نمی‌تواند اجرا کند. این تصمیم‌ها که برای حالت هیستریک اتخاذ شد. در حالت‌های هیستریک انسان درست فکر نمی‌کند. برای مثال یک مجموعه تناقضات در حرف‌هایشان است. آنها می‌گویند ما نمی‌خواهیم ملت

کرده‌اند. برای گفت‌وگو شرط می‌گذارند. به نظر من گفت‌وگو، گفت‌وگوست. در خود آن گفت‌وگوست که شرایط تعیین و یک دستور کار تهیه می‌شود. اما اگر ما از پیش تعیین کنیم و بگوییم به این شرط گفت‌وگو می‌کنیم معنای این کار ناپختگی است.

ح کردستان دوستان زیادی در جهان دارد. کدام یک از شما دفاع می‌کند؟
شرایط فرق می‌کند. وقتی یک حزب باشی از یک‌سری اصول تبعیت می‌کنی. اما وقتی یک دولت باشی با منطقه‌ای را اداره کنی آن وقت این منافع است که حرف اول و آخر را می‌زند. در جریان جنگ با داعش ما دوستان زیادی داشتیم. با ائتلاف بین‌المللی اشتراکات زیادی داشتیم و یک متحد استراتژیک آنها به شمار می‌آمدم. اما در مسئله همه‌پرسی کردستان وضعیت فرق کرد و با ما مخالفت کردند. این همه‌پرسی بخشی از روند استقلال ماست. هنوز مراحل بعدی آن شروع نشده است. برای همین ما نیازمند گفت‌وگو با بغداد هستیم. این روند ممکن است سال‌ها به طول انجامد تا ما از طریق گفت‌وگو به نتایج مطلوبی برسیم. اما وقتی درهای گفت‌وگو به روی ما بسته می‌شود ما را به ادامه این راه مجبور می‌کند. در مجموع حالا همه بر وحدت عراق تأکید می‌کنند. اما برای ملت در آمریکا دیدم رئیس دموکرات‌ها در پارلمان با فرستادن یادداشتی به رئیس‌جمهور از او خواسته که از ملت کردستان حمایت کند. فرانسه هم العبادی را به پاریس دعوت کرد تا پیشنهاد کنفدرالی را بررسی کنند. این طرح را حتی خود العبادی بیان کرده بود. حالا می‌گویند ما حاضرم درباره آن گفت‌وگو کنیم به این شرط که قانون اساسی تغییر کند و به تصویب پارلمان برسد. بعد اکر پارلمان تأیید کر آن را به همه‌پرسی می‌گذاریم. یعنی بازگشت به نقطه صفر. اگر شما کنفدراتیو را می‌پذیرید دیگر چرا مخالف همه‌پرسی هستید؟ کنفدرالیسم یعنی بین دو دولت. من یک بار دیگر تأکید می‌کنم که بین دولت‌ها دوست‌همیشگی و دشمن همیشگی وجود ندارد، بلکه منافع مشترک و همیشگی است که وجود دارد. وضعیت عراق برای جامعه بین‌المللی از همه لحاظ نگران‌کننده است. بین آمریکا و اتحادیه اروپا، آمریکا و ایران، بین کشورهای عرب و ... اختلاف نظر وجود دارد. اینکه گفته می‌شود اسرائیل پشتیبان کردستان عراق است درست نیست. به نظر من اسرائیل قادر به ارائه هیچ کمک ملموسی به کردها نیست. چون مرز مشترک ندارد و نمی‌تواند از روی مرزهای سوریه یا ترکیه یا اردن پرواز کند. از آن گذشته پهلودیان چنان‌که معروف است مردمی خسیس‌اند. آنها منافع خودشان را بر همه کشورهای دیگر ترجیح می‌دهند. بنابراین چنین حرف‌هایی برای بازار گرمی است.

ح تا به‌حال چه دولت‌هایی پیشنهاد میانجیگری داده‌اند؟

خیلی از کشورها، عربستان، فرانسه، انگلستان و... ولی بغداد به این بهانه که نمی‌خواهد یک مسئله داخلی را بین‌المللی کند با این میانجیگری‌ها مخالفت کرده است.

ح آیا شما تماس‌های مستقیمی با بغداد دارید؟

ما به اشکال مختلف درخواست مذاکره کرده‌ایم ولی بغداد شرط کرده که باید پیش از گفت‌وگو نتایج همه‌پرسی لغو شود. می‌گویم لغو این نتایج خارج از اختیارات ماست. اگر در اختیار ما بود عمل زشتی نبود یا گناهی به حساب نمی‌آمد. هر وکیل‌تا وکالت نگرفته باشد به دادگاه نمی‌رود که از متهمی دفاع کند. ما هم نقش وکالت از یک ملت را برعهده داریم. فرداست که علیه بغداد در شورای امنیت و سازمان ملل متحد یا اتحادیه عرب شکایت کنیم. ما این وکالت را داریم و این همه‌پرسی به ما اختیار آن را می‌دهد که از حاکمیت ما ملت دفاع کنیم. آنجا فقط کردها نیستند. بصره و ... نیز تحمل‌کنند. اینها دیگر همه مخالف مواد قانون اساسی به‌ویژه در ارتباط با آزادی مسکن و رفت‌وآمد و سفر شهروندان است. آن وقت دکتر العبادی می‌آید درباره فساد اداری و مالی در منطقه صحبت می‌کند. اگر این حرف را رده باشد معنایش این است که او غافل بوده و مشکلات کشورش را درک نمی‌کند. این ضرب‌المثل معروف است که می‌گوید وقتی خانه‌ات از شیشه است به خانه دیگران سنگ نینداز. این سؤال را باید از پارلمان عراق - که ما هم بخشی از آن هستیم - پرسید که از سال ۲۰۰۳ تاکنون ترلیون‌تریلیون دلار آمده و خرج شده است. این پول‌ها کجا خرج شده است؟ ما حاصل آن چه بوده است؟ برق، آب، بهداشت، آموزش، راه‌ها، بنادر....؟ اینها همه سؤال‌های بدون پاسخ است. بودجه اقلیم فراتر از ۱۱ درصد نیست که آن‌ها بعد از پرداخت دهی به کویت، هزینه‌های ویژه، خسارت‌های جنگ و ... پرداخت می‌شود.

ح بگذارد یک سؤال صریح ببرسم. چقدر از جنگ استقبال می‌کنید؟

جنگ طبق تعاریف بین‌المللی یک حرفه کثیف است. کسی که چنین نگرشی نسبت به جنگ داشته باشد بعید است دنبال وقوع آن باشد. این خیلی بد است که یک عراقی با عراقی بجنگد. با یک عرب با کرد یا یک کرد با ترک‌مان. ما همه در چارچوب یک وطن هستیم. ما همه با جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای و حتی بین‌المللی مخالفیم. برادران موجود در بغداد راه گفت‌وگو را بسته‌اند و این نشانه خوبی نیست. در شدیدترین بحران‌ها باید همیشه درهای گفت‌وگوی طرفین متخاصم حتی دشمنان باز باشد. حتی در جنگ عراق و ایران درها بسته نبود. هیئت‌های حسن نیت... یاسر عرفات... و دیگران می‌رفتند و می‌آمدند. بستن درهای گفت‌وگو بیانگر سطح تفکر و لیاقت مدیران کشور است. این یک مشکل داخلی است و گفت‌وگوی برادران مثل گفت‌ووی دشمنان نیست. جامعه بین‌المللی به‌طورکلی از گفت‌وگوی ما حمایت می‌کند. اما دولت عراق درست برعکس این موضع گرفته و خواستار چیزی بدون گفت‌وگوست. متأسفانه پارلمان هم که در آن نمایندگان ملت حضور دارند همین کار را